

التبیه علی حروف التصحیف

تالیف

حمزة بن الحسن الاصفهانی (۱)

این کتاب یکی از تالیفات حمزة بن الحسن اصفهانی است که در آن از ابتداء و اصل اقلام و هجاهاى عالم و فهرست خطوط امر و تصحیفاتی که در خط عربی بسبب نداشتن نقطه و اعراب و متشابه بودن برخی از حروف در کتابت مانند دال، ذال، راء، زاء، نون و راء، لام و کاف، س و ش و غیره و غیره بوجود آمده و اشتباهات بزرگی که از این راه نویسندگان و علما و شعرا و روای

(۱) عبدالله حمزة بن الحسن از مردم اصفهان بوده، پدرش در شهر اصفهان مکتب داری میکرد، حمزه در حدود سنه ۲۷۰ هجری یا کمی پیش از آن بدنیا آمده است، چه مشارالیه در عهد بیری حادثه بزرگی را که در ۲۹۱ در اصفهان روی داده و عبارت از آفتی بوده که در آن سال بغلات و محصول آن نواحی زده خوشه ها را فاسد نموده است، یاد آوری کرده، حمزه تلمذ عبدان جوالبقی (متوفی ۳۰۶) بوده و چندین بار بغداد سفر جسته و در سنه ۳۰۸ در آن شهر بوده و گوید در آن سال یکی از علماء یهود را که در تاریخ قوم یهود تبجری بسزا داشت در بغداد دیدار کرده است، و برای سومین بار در سال ۳۲۳ در آن شهر بوده است ولی در همان سال و آغاز سال بعد ۳۲۴ در مسقط الرأس خویش اصفهان توقف داشته و مجاعه بزرگ آن سال را در شهر مذکور در

معروف عرب را رویداده ، بحث میکند .

منجمه در یکی از تصحیفات پیش گوئی عمده ای را بحضرت علی بن ابیطالب منسوب میدارد و آن اینست که از قول آنحضرت روایتی آمده که : خراب البصرة بالريح . و ریح را مصحف زنج دانسته و گوید بعد از آن که شهر بصره بدست علوی مشهور بصاحب الزنج افتاد و سباهیان وی که همه از سیاهان زنك بودند آنرا خراب ساختند ، معنی این تصحیف و تصحیف اینمعنی مدلل گشت .

بالجمله کتاب التنبیه شامل قصه های ظریف و حکایات لطیف و قواعد دقیق علمی و لغوی و فواید عدیده است که هرچند غالب انصافی در کتب دیگران از روی این کتاب یا از ماخذ دیگر نقل افتاده . لیکن معذک کتاب حمزه بواسطه اینکه جامع و محتوی مجموع آنهاست در عالم خود دارای مزیت و رتبتی بسزاست ، خاصه که مؤلف آن خود از فحول نویسندگان اسلامی و عالم بلغات عرب و عجم ، و متبع در اخبار و آثار ملل قدیمه خاصه ایران و اعراب محسوب شده و آثار او در نزد ارباب تحقیق چه در قدیم و چه درینعصر مورد احترام علمی و مدرک و مرجع علما و فضلا قرار

یافته است . و ظاهراً در آخر ایام حیوة در اصفهان میزیسته و سنه ۳۵۰ انجا بوده و قبل از ۳۶۰ وفات یافته است .

از مؤلفات حمزه یکی « تاریخ سنی ملوک الارض » است که بقرائن بسیاری از همان کتاب در ۳۵۰ آنرا نوشته است . دیگر « کتاب کبار البشر » و کتاب « الامثال علی افعال » دیگر کتاب « التنبیه علی حروف التصحیف » میباشد . و کسی که زیاده در احوال و شرح نوشتجات او کنجکاو باشد باید بر سائله علامه منفوخ المانی مراجعه نماید .

داشته و دانشمندانی مانند ابوریحان بیرونی در کتب خود ماخذی علمی و تاریخی از حمزه نقل کرده اند . و یکی دیگر از ممتازات حمزه که در نزد ایرانیان شایسته توجه میباشد ایرانی بودن حمزه و هواداری هائی است که برخلاف اعراب متعصب یا ایرانیان مستعرب از قوم و همزادان خویش داشته است .

کتاب التنبیه نسخه ایست کمیاب و ظاهراً در کتابخانه های اروپا موجود نباشد تنها نسخه ای که از این کتاب بنظر نویسنده رسیده نسخه خطی قدیمی است که در کتابخانه مدرسه مروی موجود است . این کتاب خشتی با خط نسخ متوسط و کاغذ زرد رنگ و قریب دوست صفحه است . و یک نسخه از روی نسخه مزبور درین سنوات اخیره در طهران برداشته شده . که در نزد آقای کسروی تبریزی موجود است .

نویسنده کتاب مزبور را بتعمامی نتوانده ولی بطور سطحی انرا مرور کرده و فقط موفق شده است فصلی از انرا که مربوط بمآخذ ابجد هوز و کشف یکی از تیرنگها و تقلبات جعلان عرب میباشد . از کتاب مزبور نقل نماید . و اکنون برای افاده قارئین محترم عیناً ترجمه انرا مینویسد . قبلاً باید یاد آور شد که مورخین عرب در اصل ومبداء ابجد هوز و نیز در يك قطعه شعر عربی که انرا بادم صفی الله نسبت داده اند . جعلیاتی بهم بافته و گفته اند که : ابجد هوز حطی کل من نام شاهزادگانی بوده از عرب بائده و اشعاری هم در تقویت این روایت دروغ بکار بسته و صحیفه هائی از بسیاری کتب را بدین جعلیات بی سروبن سیاه ساخته اند . چنانکه جعل قطعه شعری را از ادم صفی الله . دلیل

این گرفته اند که آدم بعربی شعر گفته و این را دلیل آورده اند که شعر عربی قدیمترین شعر است که در عالم بوجود آمده و ابراهل درایت و مطلعین از تاریخ امر و اصل لغات و علمای زبان شناسی سخافت این گفتار اشکار بوده و خواهد بود . وهم میدادند که اجد هوز تا قرشت این ۲۲ حرف از حروف هجای بنی اسرائیل و فنیقی هاست و در اوائل اسلام نیز هجای عربی بدان طریق بوده و بعد بتدریج حروفی که بیکدیگر شبیه بوده اند پهلوی هم گذاشته و الفبای امروزی از آن در آمده است .



این است خلاصه یکی از فصول کتاب تنبیه . در ابتدای فصل میگوید : این روایت که اجد ، هوز ، حطی و مابعد آنها اسامی اشخاصی هستند که خط عربی را ساخته اند به چندین جهت مورد اعتراض است . یکی اینکه کلمات مزبور هنوز در روی زمین نزد مردم شرق و غرب مستعمل و در اعداد نجومیه بخصوص متداول است . حروف مزبور الفبای سریانیان بوده است و طوائف اسرائیلی از یهود و نصاری در کنیسه ها آنرا تدریس می کرده اند و هنوز هم بدان مشغولند و در مواقع ادای اجد آنرا بدین طریق تلفظ میکنند : الف ، با ، گمل (دالت) (۱) تا آخر اجد هوز بطریقیکه نزد آنان

---

(۱) الف بمعنی کاو ، بیت بمعنی خانه ، گمیل شتر و دالت مصراع در است و هم النون حروف هجای سریانی بدین نامها نامیده میشوند : الف ، بیت ، گمیل ، دالت ، هی ، وو ، زین ، خط ، طط ، بود (واو مجهول) ، کف ، لامد ، میم ، نون ، سامخ ، عین ، ف ، صاده قوف ، (واو مجهول) ریش (بای مجهول) شین (سن) تاو .

مرسوم است تدریس میشد و همین هجاء اسرائیلی است که اعراب  
اسلامی آنرا تعریب نموده و بجای «الف . با . گمیل . دالت» ابجد  
هوزالی خره گفته اند .

حمزه در این مورد چند سطر به تحقیقات لغوی پرداخته و  
گوید : خبر مزبور - یعنی اینکه ابجد هوز اسامی اشخاص باشد.  
از گفته شخصی برخواسته است که اخبار و روایاتی بامر بائده  
مثل عاد و نمود و طسم و جدیس نسبت میداده و هرگاه بوجود  
اشعاریکه اخبار مذکور را تاکید نماید محتاج میشده است از شهر  
بیرون رفته از اعراب بادیه آنکه شعر نیکو توانست گفت تجسس  
کرده و پس از یافتن چنان کسی او را بخانه برده ، غذا داده ، لباس  
پوشانیده و بدو مهربانی نموده سپس از او میخواستند که مطابق  
میل و مجعولات وی شعری بسازد . اعراب مذکور نیز هر چه  
میخواستند و سفارش میداده از برای او میساخته اند مثل :

کلمون هدرکنی هلکه وسط المجاهه و همین رخص است  
که مدعی شده که آدم ابوالبشر شاعر بوده و از او روایت کرده :

تغیرت البلاد ومن علیها

تغیر کل ذی طعم و ریح

و بدل اهلها اثلا و حمضا

و جاورنا عدو لیس ینای

فلولا رحمة للمخلق اضحی

فیا اسفی علی هابیل ابنی

قتیل قد توسد فی الضریح (۱)

(۱) شمس قیس ازین اشعار ۱ - ۲ - ۶ را با اختلافاتی (ص ۱۶۸)

نوشته و دولتشاه ۱ - ۲ - ۶ - ۴ را با اندک اختلاف (ص ۲۰) ذکر کرده

این شخص از گمراهی به پیغمبری از پیغمبران خدا  
چنین شعری رکبک و ست و کن با سبای ضعیف دارای اقوا (۱)  
نسبت داده و ندانسته است که عیب اقواء از بزرگترین عیوب شعر  
است و معلوم نیست عبارت [ تغییرت البلاد ] از قول آدم چه معنی  
دارد و بلادیکه در این شعر ذکر شده در هنگام آدم کجا بوده اند  
و البی آن شهرها که بوده و عبارت و من علیها چه مفهومی را  
داراست ؟

پس از این در آخر فصل مینویسد: گویند کسیکه خط عربی  
را ساخت موامرن مره بوده و کمی پیش از دولت اسلام میزیسته  
و از مردم انبار بوده است

خط عربی از انبار به حیره سرایت کرده و از حیره بمکه و طائف سفر  
نموده است. و روایت دیگری است که این را تأیید میکند. از یحیی بن جعدته  
( کذا ) روایت شده است که گفت از مهاجرین پرسیدم شما از این  
پیش کتابت نمیدانستید و این نویسندگی را از کجا یافتید ؟ مهاجرین  
گفتند از حیره بما رسیدیم ، بعد از آن از مردم حیره پرسیدیم که  
این خط را از کجا یافتید ؟ گفتند از مردم انبار .  
و نیز ابن الکلبی و هیند ابن عدی آورده اند که این خط را  
حرب ابن امیه ، در سفری که به حیره کرده بود با خود بمکه آورد.  
و همان دو گفته اند

---

(۱) الاقواء: فی الشعر قال ابو عمرو بن العلاء هوان یختلف  
حركات الروی قبضه مرفوع و بعضه منصوب او مجرور ( صحاح  
جوهری ) . و مراد از اقواء در این قطعه قوافی آن است چنانکه  
قبیح مرفوع ، ملیح مجرور ، تسربیح مرفوع و ضریح مکسور می باشد .

به ابو سفیان بن حرب گفته شد. بدرت این خط را از که اموخت ؟  
گفت از اسلم ابن سدره. و از اسلم پرسیدند که این خط را از که  
اموختی ؟ گفت از مخترع آن موامرن مره .

حدوث خط عربی در نزدیکی دولت اسلامی میرساند که پیش از  
آن چیزهای دیگری هم در میان عرب نبوده و بعد پیدا شده است  
از قبیل خطابه و بلاغت و گفتن شعر و معلوم میدارد که تمام اینها  
نوزادانی هستند که با ظهور اقبال دولت عرب زائیده شده اند و  
روزگار درازی بر بادیه عرب میگذشت در صورتیکه عرب مردمی  
بودند امی که نه خواندن توانستند و نه نوشتن و همانا قبایل حمیر  
را خطی بوده منفصل که آنرا میندمی گفتند و این مردم حمیر  
امتی بودند علیجده و لغات آنان را با لغات عرب مابینت بسیار بود  
و سرزمین حمیر نیز از باده حجاز دور افتاده و در آخر خشکی  
بر لب دریا میزیستند و با حبشه و زنگبار و دیگر مردم سودان  
همسایگی داشتند بیابان وجود این اموختن خط را از عامه مردم منع  
کرده و کسی بدون اجازه مخصوصین نمیتوانسته است خط بیاموزد  
بسبب همین علت آخری وقتیکه دولت اسلام یمن را فرا گرفت در  
تمام آن سرزمین کسیکه خط مسند را بخواند یا بنویسد موجود  
نبود . . .

در اینجا ، در خانمه این فصل در این کتاب چند سطر افتاده  
و معلوم نیست که مؤلف از این مقدمات عقیده خود را بچه نتیجه  
ای ختم کرده است .

عبارت اصل کتاب هم بی اندازه مغلوط و مصحف است بحدی

که درست نمیتوان برخی از کلمات را قرائت کرد .

مراد مادرین مقاله فقط اشاره بوجود این کتاب بوده و در این کتاب فصولی عمده و نکاتی لطیف که قابل نقل باشد بسیار است لیکن چون بیش از این قسمت از آن یاد داشت نشده بود برای نمونه همین مقدار را اشاره کرد .

از این چند قسمت که نقل افتاد ، چیزی بر معلومات ما نمیافزاید جز يك نكته جالب دقت و ان اینست که خود نویسندگان عرب یا مستعربان قرون اولیه اسلام نیز باین معنی پی برده بودند که در قرن اول اسلامی مجعولات عمده و فراوانی از طرف منتجع و مردم دوره گرد که میخواسته اند از راه قصه پردازی و شعر خوانی ارتزاق کنند ، ساخته آمده و داخل در تاریخ اسلامی شده است . از این اعترافات نه تنها درین کتاب دیده شده بلکه در کتب ادبی بتفاریق جایجا ازین قبیل اعترافات که دال بر مجعول بودن فلان روایت و ساختگی بودن فلان قصیده ( که یکی از آنها لامیه العرب است ) میباشد ، بسیار بیخبر آمده اند که انهم ثبت دفاتر عرب و از عرب به عجم و سایر ملک ییادگار مانده و برخی از کثرت وضوح و رسوائی خنده اور است .

یکی از ان روایات مجعوله سرگذشت ابجد و هوز و کلمون است که گویند از شاهزادگان عرب باینده بوده اند و اشعاری در باره آنها روایت و ضبط تاریخ شده است . برخی از این روایات که از انجمله سرگذشت ( شمر برعش ) پادشاه تبابعه است که بزعم جعلان عرب از حدود یمن برخاسته ایران و چین را تصرف کرده و شهر سمرقند



را خراب ساخته و بدین سبب انرا سمرقند نامیده‌اند بمعنی ( سمر کند ) یعنی سمر انرا ازین کند ، و برادرش با روم جنگ کرده پایتخت آن کشور را محاصره نمود ... و جعلیات دیگر از همین قبیل که روات عرب برای معارضه و برابری با داستانهای حماسی ملی ایران و یونان و روم ، ساخته و طبع خود پسند عربی هم آن اخبار را باسانی پذیرفته و مورخین بزرگ از قبیل محمد بن جریر طبری و ابن خلدون هم از ذکر آن روایات که واهی بودن آنها با دسترسی بتاریخ روم و ایران از افتاب روشن تر است ، خود داری ننموده اند .

و دیگر از مجموعهات غریبه همین اشعار فرومایه است که بزعم حمزة بن حسن اصفهانی یکی از جمالان عرب که معلوم نیست چرا نام ویرا نبرده بادم ابوالبشر نسبت داده است و غالب ادبای ایرانی نیز آنها را در صدر کتب خود ثبت کرده اند مانند شمس قیس رازی و دیگران .. دولت شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء روایت را بطور دیگری آورده و با مقدمات و آب و تابی انرا در صفحه ۲۹ از کتاب خود چنین ذکر کرده :

«علماء آثار اتفاق کرده اند که اول کسیکه در عالم شعر گفت ادم صفی بود و سبب آن بود که چون بفرمان رب الارباب ..... هابیل مظلوم را قابیل مشثوم بکشت ..... ادم در مذمت دنیا و مرثیه فرزند شعر گفت ، و شیخ ابو علی مسکویه رحمه الله علیه در کتاب آداب العرب والفرس ابن قضیه را بدین مفعول بیان میفرماید: قال امیر المؤمنین الحسین بن علی رضی الله عنهما کان ابی علیه السلام بالکوفة فی الجامع اذ قام رجل من اهل الشام فقال یا امیر المؤمنین انی استألك عن اول من

قال الشعر فقال آدم عليه السلام ، قال و ما كان شعره قال لما نزل من السماء في الارض فرأى نراتها و سمعها و هوها و ما قتل قابيل هايل فقال الشعر: تغيرت البلاد و من عليها ... الخ

فاجابه ابليس عليه اللعنه :

تج عن البلاد و ساكنها و هاني الخلد ضاق بك الفسيح و كنت بها و زوجك في قرار و قلبك من اذى الدنيا مريح فلم تنفك من كبدى و مكربى الى ان فانك الثمن الريح فلولا رحمة الجبار اضحى بكفك من جبان الخلد ريسح (۱)

که معلوم میشود در راوی اصلی این روایت هم شبیه و تردید است که حمزه انرا به شخصی مجهول و خامل الذکر نسبت داده و ابو علی مسکویه انرا به روایت حسین بن علی از امیرالمؤمنین علی (ع) بانحضرت منسوب دانسته و علی ایحال دیده می شود که این قبیل مجعولات با پیش از آنکه قرن ذهبی رد کند ، در قرون اولیه اسلامی که بازم از طرف علمای محقق رد و طرد و جرح شده و مستحق است تا بعد از این روایات و اخبار گوشزد آمده است .

کتاب التنبیه حمزة بن حسن با وجود قلت نسخه و مغلوط بودن آن . شایسته آنست که مطمح نظر دانشمندان ایرانی و عرب قرار گرفته و پس از تصحیح و مقابله بطبع برسد . چه مؤلف مزبور یکی از محققان و علمای بزرگ قرن چهارم هجریست و گفته اش غالبا برای متبعین و محققین امروزی سند متقن و پر بهائی خواهد بود .

م . بهار

(۱) این است در کتاب التنبیه جزء ششم از ...